

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث

بحث در این بود که در بیع دهن متنجس، که از بیع اعیان نجسه استثناء شد، یکی از مباحثی که مطرح است این است که آیا اعلام نجس دهن به مشتری لازم است یا لازم نیست؟ عرض کردیم که از بعضی از روایاتی که در این بحث وارد شده استفاده می شود که اعلام واجب است و این که آیا این وجوب اعلام، شرط برای صحت بیع است یا خودش يك تکلیف مستقلی هست اینها را هم مورد بحث قرار دادیم. يك بحث مفصلی هم کردیم در این که اگر کسی سبب شود که دیگری در حرام واقع شود، آیا تسبیب به حرام، حرام است یا خیر؟ و اینجا هم نظر مبارك امام(ره) را که خیلی مفصل در مکاسب محرمة بحث کرده بودند و هم نظر مرحوم آقای خوئی(قده) را بحث کردیم - ولو يك تتمه مختصری از آن باقی ماند که آن را بر عهده آقایان گذاشتیم که دنبال کنند... .

دلیل بر وجوب اعلام

مرحوم شیخ در ادامه همین بحث می فرمایند بعضی از فقهاء، بر این وجوب اعلام به يك دلیل دیگری استدلال کرده اند؛ و آن دلیل این است که گفته اند نجاست عیب خفی است، این يك مقدمه. مقدمه دوم این است که اظهار عیب واجب است، اگر انسان چیزی را به مشتری می فروشد و در آن يك عیبی وجوب دارد، اظهار این عیب واجب است.

نقد دلیل

مرحوم شیخ این دلیل را نقل می کنند و خودشان دو اشکال به این دلیل وارد کرده اند. **اشکال اول** این است که این دلیل فقط در باب معاوضات مفید است، آنجایی که انسان بخواهد يك چیزی را بفروشد اظهار العیب معنا دارد، اما در غیر معاوضات چطور؟ مثل آنجایی که کسی بخواهد يك دهن متنجسی را به دیگری هبه غیر معوضه کند، آن ادله می گوید اظهار عیب در «معاملات» برای مشتری لازم است، اما اینجا دیگر لازم نیست. مثلاً اگر يك عیبی غیر از نجاست در کالا باشد، مثلاً يك کتابی دارید که چند ورق ندارد، یا کتابی دارید يك مقدارش خراب است و یا يك جنسی دارید مستعمل است و يك مقدارش خراب است و حالا می خواهید به دیگری هبه کنید، برای هبه کردن اعلام این که این عیب و اشکال دارد لازم نیست. این اشکال اولی که مرحوم شیخ وارد کرده اند.

اشکال دوم: شیخ می‌فرمایند ما ببینیم منشأ عیب بودن چیست؟ ما و شما که می‌گوئیم نجاست عیب خفی است، منشأ این عیب بودنش چیست؟ می‌فرماید لیس الا این که نجاست، منکر واقعی است و قبح واقعی دارد، این که ما می‌گوییم که نجاست عیب است، این برای این است که این قبیح است منکر واقعی است و الا غیر از این چیز دیگری نیست. آن وقت می‌فرماید اگر منکر بودن این ثابت شود «حرم الالتقاء فیه»، یعنی اگر بگوییم که نجاست منکر است، آن وقت بخواهیم دیگری را در این منکر قرار دهیم، اکتفاء دیگری در او حرام است. و اگر منکر بودنش ثابت نشود، دیگر عیبی در اینجا معنا ندارد. پس اشکال دوم مرحوم شیخ این است که نجاست يك عیبی در کنار عیوب دیگر نیست، بلکه این نجاست، در صورتی عیب است که عنوان منکر را داشته باشد، عنوان قبیح واقعی را داشته باشد. اگر منکر بودن او ثابت نشود دیگر **لم یکن بعیب**، اصلاً عیب نیست، نجاست قابل زوال هم ممکن است باشد یا يك استفاده که توقف بر طهارت ندارد.

مراد از «فتأمل»

بعد مرحوم شیخ در اینجا يك «فتأمل» هم دارند، که باید ببینیم به چه اشاره دارد؟ **يك احتمال** این است که اشکالی که بر شیخ وارد است این است که عیب بودن نجاست نه از باب این است که این منکر و قبیح است، بلکه خود نجاست موجب نقصان مالیت می‌شود. **يك روغن پاک با يك روغن نجس**، اینها دو قیمت دارد و از نظر مالیت بین اینها اختلاف وجود دارد، چرا که نجاست موجب نقصان مالیت می‌شود. **این بیان به نظر ما درست نیست**، برای این که نقصان مالیت به چه دلیل عیب است؟ اگر شما دو تا جنس دارید که **يك جنس يك مقدار** قدیمی‌تر است و **يك جنس** جدیدتر است، آن که قدیمی‌تر است قیمتش فرض کنید کمتر از این جنسی است که جدیدتر است، مثلاً دوتا فرش که یکی مال ده سال پیش است و یکی جدیدتر و محکمتر است، آن قیمتش کمتر از این است. نقصان مالیت این را نمی‌توانیم بگوییم ملاک برای عیب است. پس اشکال این بیان این است که ما دلیلی نداریم بر این که «نقصان مالیت» ملازمه با عیب بودن داشته باشد و بگوییم این عنوان عیب را دارد.

مراد از «عیب»

برای روشن شدن مطلب؛ در بحث خیار عیب، فقها عیب را معنا می‌کنند و می‌گویند «**العیب عبارة عن نقص فی الشیء بحسب ما یقتضیه طبعه**» عیب عبارت از **يك نقصانی** است که در **يك شیء** بحسب آنچه که طبع آن شیء اقتضا می‌کند. اگر طبع **يك شیء** سالم بودن را اقتضا کند، مثلاً الان **يك روغن** غیر سالم بدهند، یا اگر طبع **يك شیء** اقتضا کند کامل بودن را، و مثلاً شما **يك جنسی** را بخرید ولی **يك گوشه‌ای** از آن الان موجود نباشد، این عنوان عیب را دارد. پس مجرد نقصان در مالیت، عیب نیست، مثلاً اگر درب روغنی را باز می‌کنند، این روغن می‌ماند، خراب هم نشده است، اما این نقصان در مالیت پیدا می‌کند، در بازار نمی‌گویند این روغن معیوب است. عیب آنجایی است که اگر **يك چیزی** طبع و ذاتش خصوصیتی را اقتضا کند، حالا آن خصوصیت را ندارد، این می‌شود عیب.

مثلاً طبع حیوان این است که بتواند بار ببرد، بتواند افراد را حمل کند، اگر **يك حیوانی** را خرید که این حیوان شل است و نمی‌تواند راه برود، این عیب است. پس بنابر این که ما بگوییم مجرد «نجاست» چون موجب نقصان مالیت است از این جهت عنوان عیب را دارد، نه، این عنوان عیب را از این جهت ندارد. مرحوم شیخ (ره) این کلام را در مقابل این دلیل فرمودند که نجاست را اگر بگوییم منکر است و قبح واقعی دارد این عیب است، اما اگر قبح واقعی نداشت عیب نیست.

بیان صحیح «فتأمل»

آیا مقصود شیخ این است که بین قبح واقعی و قبح عرضی فرق بگذارد؟ مثلاً اگر بگوییم نجاست خبثات ذاتی دارد، الان يك شیء که شد «نجس»، باطن و واقع این شیء خبثات پیدا می‌کند، باطن و واقع این شیء قبح پیدا می‌کند و بین این مورد و آن موردی که نجاست، نجاست عرضی است فرق است، نجاست عرضی مثل اینکه شما يك ظرفی را خریدید، در گوشه این ظرف يك قطره خون وجود دارد، بلا فاصله قابل این است که این نجاست را از بین ببرید بگویید شیخ می‌خواهد بفرماید در آنجایی که نجاست، نجاست عرضی است، آنجا عیب به شمار نمی‌آید، بلکه عیب آنجایی است که این عنوان منکر واقعی را داشته باشد و خبثات واقعی را داشته باشد. این بیان، بیان قابل قبولی است. به نظر ما اگر مقصود شیخ (ره) يك چنین تفصیلی باشد، قابل قبول است.

فرمایش محقق خوئی (ره)

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة، جلد 1، صفحه 205، از این دو اشکالی که مرحوم شیخ کردند اشکال اول را ایشان پذیرفته فرموده اشکال واردی است و متین است اما اشکال دوم را نپذیرفته‌اند. در رد بر اشکال دوم فرمودند «فان النجاسة لا ينكر كونها عيباً في الاعيان النجسة و المتنجسة» ما نمی‌توانیم انکار کنیم که نجاست، چه در اعیان نجسه و چه در اعیان متنجسه از نظر عرفی «عیب» محسوب می‌شود. بعد فرمودند «سواء كان من القبايح الواقعية ام لم يكن» اعم از این که ما بگوییم نجاست قبح واقعی دارد یا اینکه بگوییم نه، قبح عرضی دارد و عنوان واقعی را ندارد.

و بعد فرمودند که گاهی اوقات مشتری جاهل است که این دهن متنجس است، اگر بیاید این روغن را با يك دهن طاهر مخلوط کند، این موجب ضرر بر مشتری است و قیمتش کمتر می‌شود. آن وقت ایشان فرمودند این که شیخ (ره) بعد از این اشکال دومشان امر به تأمل فرمودند این اشاره به همین مطلب ما دارد، یعنی اشاره به این دارد که «النجاسة منكر مطلقاً» چه ما بگوییم نجاست قبح واقعی دارد، چه بگوییم ندارد.

نقد استاد بر فرمایش محقق خوئی (ره)

ملاحظه فرمودید ما با این فرمایش ایشان هم موافق نیستیم این که می‌فرماید «النجاسة لا ينكر كونها عيباً» این اول کلام است. در بعضی از موارد اولاً اگر ما عیب را معنا کنیم، تعریفی که فقهاء در خیار عیب برای عیب مطرح کردند عیب يك نقصانی است در شیء بحسب ما يقتضى طبعه، اگر گفتیم نجاست عنوان قبح ظاهری را دارد و از قبایح واقعی نیست، به چه ملاک بگوییم نجاست عیب است؟ عرض کردیم در آنجایی که يك ظرفی است که يك نجاست و قطره خونی در آن هست، عرف این را عیب نمی‌داند. در دهن متنجس هم اگر بخواهد این را بعنوان غیر اکل استفاده کند و فرض هم این است که بیع دهن متنجس برای این است که بعنوان روغن چراغ استفاده کند، اگر به این عنوان باشد، این کجای عنوان عیب را دارد که ما بگوییم این «لا ينكر كونها عيباً» □

نتیجه بحث تا اینجا

پس تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که دلیلی آورده شده بر این که اعلام به مشتری واجب است و آن دلیل این است که «النجاسة عیب» این يك مقدمه، و «اظهار العيب واجب» مقدمه دوم. نتیجه ای که ما گرفتیم این است که اگر «نجاست»، از قبایح واقعیه

باشد، عیب و منکر است، اما اگر «نجاست»، قبح ذاتی و قبح واقعی ایجاد نکند، عنوان عیب را ندارد.

نقد محقق خوئی بر مقدمه دوم استدلال

اینجا غیر از این مطالبی که ذکر کردیم، باز مرحوم آقای خوئی (قده) در آن کبری هم مناقشه کردند - تا اینجا بحث در مقدمه اول بود، مقدمه اول این بود که «النجاسة عیب»، مقدمه دوم این است که اظهار عیب واجب به مشتری است - ایشان فرمودند که ما دلیلی بر این که باید عیب خفی را به مشتری اظهار کرد نداریم، بلی آن مقداری که دلیل داریم و بعداً هم در همین بحث مکاسب محرمة می خوانیم این است که «الغش حرام»، اگر بایع مشتری را فریب بدهد، مشتری خیال کند این سالم است ولی بایع بداند این ناقص است و مشتری را فریب بدهد این غش و حرام است.

فرمودند عیب خفی اگر مستلزم غش باشد، «وجب رفع الغش» ولی اگر مستلزم غش و فریب نباشد واجب نیست. آن وقت درمانحن فیه می فرمایند اگر بایع بگوید من این دهن را به شما می فروشم و از همه عیوبی که دارد و ممکن است داشته باشد تبرّی می جویم، یا گفت من این را می فروشم به شرط اینکه این را فقط در چیزی که متوقف بر طهارت نیست استفاده کنید مثل استصباح، اگر این چنین باشد دیگر عنوان غش را ندارد. پس مطلب دیگری که ایشان فرمودند این است که در این مقدمه دوم خدشه کردند که مقدمه دوم - که اظهار عیب خفی لازم است - خدشه کردند و می فرمایند دلیلی بر وجوب اظهار نداریم، آنچه که دلیل داریم این است که غش حرام است. و در ما نحن فیه اگر این عیب خفی مستلزم غش شد باید اظهار کنیم، و اگر مستلزم غش نشد اظهارش لازم نیست.

تأیید فرمایش محقق خوئی

این فرمایش ایشان که می فرمایند اظهار العیب واجب نیست، این مطلب، مطلب درستی است. شما در باب خیارات، يك حیوان معیوب را به مشتری می فروشید و حرفی هم از این که این سالم است و یا معیوب نمی زنید، معامله درست است یا درست نیست؟ معامله درست است ولی مشتری بعد از این که علم پیدا کرد به اینکه این جنس معیوب است خیال عیب دارد. هیچ فقیهی نیامده در آنجا بگوید شما کار حرامی را انجام داده اید. بلی اگر مشتری شرط می کند که من جنس سالم می خواهم، شما تخلف شرط کنید، خود تخلف شرط معصیت است. اما اگر هیچ صحبتی نکنید مثل همین که الان متعارف است که می روید از يك مغازه ای يك جنسی می خرید صاحب مغازه يك جنس معیوب به شما می دهد، آیا کار حرامی کرده است؟ خیر. می خواهم عرض کنم این فرمایش مرحوم آقای خوئی فرمایش متینی است. ما دلیلی بر وجوب اظهار عیب نداریم، بلی غش یعنی آدم يك چیز معیوب را سالم جلوه دهد، و به مشتری بگوید که این سالم است در حالیکه باطناً خراب است، جنس بد را بگوید این بهترین جنس است و جنس خوب است، اگر مشتری را فریب بدهد این غش در معاملات است که حرام است، و این نکته خوبی است که ایشان در اینجا فرمودند.

نتیجه بررسی دلیل

بنابر این، نتیجه این بحث این شد؛ این دلیل دوتا مقدمه دارد، ما مقدمه اولش را در يك فرض پذیرفتیم، ولی مقدمه دوم قابل قبول نیست، مقدمه دوم که اظهار عیب خفی واجب است دلیل بر آن نداریم، آنچه که دلیل داریم حرمة الغش است. مقدمه اول هم که «النجاسة عیب» تفصیل دادیم و گفتیم اگر نجاست از قبایح واقعیه باشد عیب است اما اگر يك امر اعتباری ظاهری باشد

عنوان عیب را ندارد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین